

جاہگاہ فکری، سیالکوٹ
امام رضاؑ
در دورہ عباسیہ



- سرشناسه : بزدی‌نژاد، مریم، ۱۲۵۷-
عنوان و نام پدیدآور : جایگاه فکری، سیاسی امام صادق علیه‌السلام در دوره عباسیان/گردآوری و تالیف مریم بزدی‌نژاد؛ ویراستار ا. امیردیوانی.
- مشخصات نشر : قزوین: شمع آوید، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۱۵۲ ص.؛ ۱۴،۵×۲۱،۵ سم.
شابک : 978-622-98837-0-9، ۵۵۰۰۰ ریال
- وضعیت فهرست : فیبا
نویسی :
یادداشت : کتابنامه.
یادداشت : نمایه.
- موضوع : عباسیان -- تاریخ -- ۱۲۲ - ۲۲۲ق.
موضوع : Abbasids -- History -- 749-847
موضوع : جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق.
موضوع : Jafar ibn Muhammad, Imam VI, 702- 765.
موضوع : اسلام -- تاریخ -- ۱۲۲ - ۲۲۲ق.
موضوع : Islam -- History -- 749-847
- شناسه افزوده : امیر دیوانی، ابوالفضل، ۱۳۱۹ -، ویراستار
رده بندی کنگره : DS۳۸/۶
رده بندی دیوبی : ۹۵۶/۷۰۲
شماره : ۸۵۰۷۱۱۲
- کتابشناسی ملی :
اطلاعات رکورد : فیبا
کتابشناسی :
کد پیگیری : ۸۵۰۶۱۸۱

جایگاہ فکری، سیہ

امام **صفت** العلیہ السلام

در دورہ عباسیہ

گردآوری و تألیف:

مریم یزدی نژاد

ویراستار:

۱. امیردیوانی



جایگاه فکری، سیاسی امام صادق (ع) در دوره عباسیان

گردآوری و تألیف: مریم یزدی نژاد

ویراستار: ا. امیردیوانی

حروف چینی، صفحه‌آرایی و طرح جلد: انتشارات شمع آوید

چاپخانه: مهرگان

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۸۳۷-۰-۹

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

انتشارات شمع آوید

کد نشر: ۱۶۰۹

تلفن: ۰۹۱۲۱۸۲۷۵۲۵ - مدیر مسئول: محسن ساکنی

ایمیل: shameavid.pub@gmail.com

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات شمع آوید محفوظ است.
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

پاسکزاری

حمد و سپاس مخصوص خدایی که آفریننده‌ی عالم و عالمان است. عالمیانی که در برابر عظمتش کُرنش کرده و جمع اهل آسمان با زمین به خداوندش مُتعرف اند و تمام مخلوقات به توحید و یگانگی او ایمان دارند، ایمان به پروردگاری که بر عرش و فرش احاطه دارد. ذات بی‌قیاس را پاسکزارم که مرا از دیرباز با محبت اهل بیت (ع) آشنا ساخت و آینه‌ی دلم را از غبار کدورت پاک و دل بی‌قرارم را در آتش عشق این خاندان کداخت.

این اثر را تقدیم می‌کنم به گران‌بهاترین عزیزان زندگی ام، مادر مهربانم که به من درس بزرگ زندگی - "همان والا بودن ارزش خانواده" - را آموخت و بهنجین جناب آقای دکتر منصور رحمانی و استادا، امیردیوانی که با سه صدر و گشاده‌رویی در تمام مراحل بنده را راهنمایی فرمودند و امید دارم این عزیزان در تمام مراحل زندگی در زیر سایه الطاف خداوندی موفق و سرفراز باشند.

فهرست مندرجات

پیشگفتار ۱۱

فصل اول: بررسی سقوط سلسله‌ی امویان و شکل‌گیری حکومت عباسیان در

زمان امام صادق (ع) ۱۷

دلایل سقوط سلسله امویان ۱۷

انقلاب عباسی ۱۷

حکومت خلافت عباسی ۱۸

خلافت سفاح ۱۸

خلافت منصور ۱۹

شورش‌ها و قیام‌های علوی علیه خلیفه‌ی دوم ۲۰

فصل دوم: وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران عباسیان ۲۳

عصر اول عباسی ۲۳

عصر دوم عباسی ۲۳

عصر سوم عباسی ۲۴

عصر چهارم عباسی ۲۵

وضعیت اجتماعی عصر عباسی ۲۵

درگیری‌های مذهبی - اجتماعی در خلافت عباسی ۲۵

جریان‌های فکری اوایل خلافت عباسی ۲۶

فصل سوم: تأثیر اندیشه‌های کلامی بر جریان‌های سیاسی عصر عباسی ۳۱

آغاز پیدایش علم کلام در جهان اسلام ۳۱

اولین متکلم صدر اسلام ۳۳

اولین مسأله کلامی ۳۳

جریان فکری معتزله ۳۴

جریان فکری اشاعره ۴۰

۴۲ اصول فکری سیاسی جریان زیدیه
۴۵ پیدایش معتزله و اشاعره

فصل چهارم: شکوفایی علم کلام در عصر امام صادق (ع)..... ۴۷

گفتار اول: علل اصلی ۴۷

۴۷ پیدایش و رشد مکاتب کلامی مهم معتزله و اشاعره
۴۸ فضای باز سیاسی
۴۹ نقش امام محمد باقر (ع)
۴۹ نقش امام صادق (ع)
۵۲ نقش شاگردان امام صادق (ع)
۵۲ ترجمه آثار حکما و متکلمان بزرگ یونانی

گفتار دوم: علل فرعی ۵۴

۵۴ نقش عمر بن عبدالعزیز
۵۵ گسترش قلمرو جغرافیایی اسلام و ازدیاد مسلمانان
۵۵ ظهور اختلافات مذهبی و پیدایش فرق اسلامی
۵۶ ظهور زنداقه و دهری مذهبیان در عصر امام صادق (ع)

فصل پنجم: مناسبات تشیع و حکومت عباسی ۵۹

۵۹ اوضاع شیعیان در دوره‌ی منصور
۶۰ مهدی عباسی و اوضاع شیعیان
۶۱ شیعیان در دوره هارون الرشید
۶۴ دوره‌ی اختناق جدید بر ضد شیعه
۶۶ رفتار امامان بزرگوار شیعه در برابر خلفای بنی عباس

فصل ششم: سیره و رویکرد امام صادق (ع) ۷۱

۷۱ زندگی و روزگار امام صادق (ع)
۷۳ عظمت علمی امام صادق (ع)
۷۵ اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی عصر امام

۷۶	برخورد فِرَق و مذاهب
۸۰	تبیین احکام به شیوه خاص شیعی
۸۲	مفهوم معترضان مکتب امام
۸۳	نمونه‌ای از شاگردان مکتب امام صادق (ع)
۸۶	فعالیت‌های سیاسی امام صادق (ع)
۹۴	امام صادق (ع)؛ رویارویی عباسیان
۹۶	موضع امام صادق (ع) در قبال خلفای عباسی
۱۰۱	امام صادق (ع) و مبارزه با اندیشه غالیان
۱۰۸	شیعیان امام صادق (ع)
۱۱۰	قیام‌ها و حرکت‌های اصلاح‌طلبانه در عصر امام صادق (ع)
۱۲۴	نحوه برخورد خلیفه عباسی با مجبان امام جعفر صادق (ع)
۱۲۶	نگاهی به سیره امام صادق (ع)
۱۳۴	نتیجه‌گیری

۱۴۱ منابع و مأخذ

۱۴۵ فهرست نمایه

پیشگفتار

سقوط بنی‌امیه دلایل گوناگونی داشت، از جمله تعیین جانشینان متعدد که موجب اختلاف و دشمنی در خاندان اموی گردید، اختلاف و تعصبات قبیله‌ای میان تیره‌ها و طوایف مختلف عرب شمالی و جنوبی که زمینه‌ی مناسبی برای فعالیت عباسیان فراهم کرد، جانبداری متعصبانه امویان از عنصر عربی و تحقیر اقوام دیگر نظیر ایرانیان و نهضت‌های سیاسی و مذهبی که با امویان مخالفت می‌کردند، موجبات ضعف دولت اموی را فراهم کرد.

نسب عباسیان، به عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف عموی پیغمبر می‌رسید. یکی از مهم‌ترین مراکز اتکا بنی‌هاشم، ایران بود، زیرا ایرانیان به چند دلیل دشمن آشتی‌ناپذیر بنی‌امیه بودند، از جمله تجاوز و تعدی بنی‌امیه و عمال آنان و سیاست غلط آن‌ها مبتنی بر سروری عرب و تحقیر ملل تابعه به‌ویژه ایرانیان. به همین جهت عباسیان به‌زودی دریافتند که از نارضایتی مردم ایران چگونه استفاده کنند و دیگر اینکه هرج‌ومرج ممالک اسلامی به عباسیان این فرصت را داد که در نواحی ایران مخصوصاً خراسان دعوت خود را آغاز کنند. تکیه‌گاه آنان علاوه بر ایرانیان فرقه‌های مختلف شیعه بود که در آن زمان مشتمل بر عباسیان، علویان، زیدیه و پیروان محمد بن حنیفه بود که بعد از درگذشت وی پسرش ابوهاشم جانشین او شد و پس از مرگ ابوهاشم پیروانش با محمد بن علی

بن عبدالله بن عباس بیعت کردند و به نام شیعه آل عباس مشهور شدند که شعار آنان بیرق و لباس سیاه بود. (بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۶۳)

امام صادق (ع) در روز هفدهم ربیع‌الاول سال هشتاد و سه هجری در مدینه به دنیا آمد. پدرش امام محمد باقر (ع) و مادرش فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر بود. وی پس از وفات پدر بزرگوارشان امام محمد باقر (ع) در سال ۱۱۴ هجری امامت و رهبری شیعیان را در بحرانی‌ترین اوضاع جهان اسلام برعهده داشت؛ چرا که شکل‌گیری جنبش عباسیان و سقوط دولت امویان در این دوره قرار داشت. علاوه بر مباحث سیاسی موجود در این عصر، مباحث کلامی و فرقه‌های رایج نیز به حساسیت زمانی این دوره افزوده است. امام صادق (ع) در چنین شرایطی با اتخاذ مواضعی سعی بر آن داشت که اولاً مشروعیت خلافت عباسیان زیر سؤال برده و از طرفی با تشکیل حلقه‌های علمی به بیان معارف ناب اسلامی بپردازد.

بخشی از زندگانی امام صادق (ع) با دوران خلافت سفاح، اولین خلیفه عباسی هم‌زمان بود که دوران استحکام خلافت عباسیان نیز به شمار می‌رود. در واقع حضور امام (ع) در اجلاسی که در ابواء برای چگونگی قیام علیه امویان تشکیل شد تنها برخورد قابل‌توجهی بود که بین سفاح عباسی و امام صادق (ع) اتفاق افتاد. شاید پاسخ منفی امام به دعوت ابوسلمه خلال، سفاح را از جهت عدم خروج آن حضرت راحت کرده بود. در منابع یکبار از دعوت سفاح از امام برای سفر به عراق نام‌برده شده است و در جریان این سفر، حضرت قبر مخفی امام علی بن ابی‌طالب (ع) را در نجف معلوم کرد و از آن جایی که هنوز بین علویان و عباسیان اختلافی بروز نکرده بود، می‌توان گفت برای اذیت امام نبوده، بلکه برای بزرگداشت حضرتش بوده است. امام در عراق در ضمن جلساتی که با یاران شیعی خود داشت آنان را به دوری از غلو توصیه کرد. در این سفر بی‌احترامی اذیتی از جانب سفاح گزارش نشده است هرچند استقبال مردم عراق از امام باعث حسادت یا ترس عباسیان از

آن حضرت شد. در واقع موضع امام صادق (ع) در همه دوران مبارزات و دعوت عباسیان با احتیاط و همراه با ناراضیتی بود. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۴۹: ۴۷)

مهم‌ترین قیام علیه دستگاه خلافت عباسی در زمان امام صادق (ع)، قیام محمد نفس زکیه بود. وی که با ادعای مهدویت قیام کرد، درصدد بود که بتواند منصور عباسی را شکست داده و خود خلافت را عهده‌دار شود. امام صادق (ع) که اندیشه‌های نفس زکیه را می‌دانست و از طرفی شرایط زمانی را برای قیام مسلحانه علیه حکومت مناسب نمی‌دید، با قیام و رهبری نفس زکیه مخالفت کرد. امام (ع) در پاسخ به انتقاد منصور عباسی بیان می‌دارد که این حرکت مورد حمایت مردم نیست. عدم تأیید امام (ع) مورد اعتراض عبدالله بن حسن (پدر نفس زکیه) نیز قرار گرفت و حتی امام (ع) از سرانجام نافرجام این قیام به او خبر داده بود، ولی آنان بر این قیام پای فشردند و سرانجام همان شد که امام (ع) گفته بود. محمد نفس زکیه نیز در اولین روزهای جنگ کشته شد. (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۰۰) در واقع امام صادق (ع) همواره سعی می‌کرد شیعیان خود را از وارد شدن به گروه‌هایی که مورد تأیید ایشان نبودند حفظ کند. ایشان برای این منظور و کیلانی را از طرف خود برای شیعیان انتخاب کرده بودند که در آن شرایط بتوانند پیام‌ها و دستورات خود را به آنان برسانند. در واقع سازمان وکالت که از زمان ایشان به وجود آمد، وظایفی مشخص و ویژه داشت که متناسب با شرایط و موقعیت جامعه‌ی شیعیان فعال بود؛ از جمله فعالیت‌های این سازمان تعیین و عزل و کیلان؛ معرفی و کیلان به جامعه شیعی از طریق شبکه ارتباطی خاص؛ نظارت بر کار و کیلان؛ مقابله با جریان‌ها و اشخاص کاذب که خود را به امامان منتسب می‌کردند؛ تأمین مالی سازمان و فعالیت‌های فرهنگی، علمی و مبارزاتی شیعیان را می‌توان نام برد. در کنار امامان همواره افرادی در مقام سر وکیل بر کار سازمان و وکالت می‌کردند.

حکومت بنی‌عباس، دوره‌ی اوج و شکوفایی مباحث عقیدتی، اعتقادی و پیدایش

مکاتب خرد و کلان کلامی است. در این عصر حوادث اجتماعی، سیاسی، مسیری طبیعی مباحث و دخالت دولت، علم کلام را به سوی بحث از صفات الهی سوق داد، و بازار مسائلی همچون واجب الوجود، صفات ثبوتی و سلبی بسیار گرم شد. در این میان، بحث‌های ناظر به رابطه‌ی حکومت و مردم و مردم با خداوند، کم‌رنگ گشت و مباحث مرتبط با رابطه‌ی خداوند با فرد رونق یافت. از آنجاکه در این دوره، مکاتب کلامی سازمان‌یافته عمل می‌کردند، این مباحث صورت علمی‌تری به خود گرفت. در آغاز دوره‌ی حکومت بنی‌عباس، غالیان توانستند در قالب مکاتب کلامی عده‌ای از شیعیان را دور خود گردآورده، فرقه‌های غالی را که به سرعت تأسیس می‌شدند و معمولاً با مرگ بنیان‌گذارانشان از بین می‌رفتند، تأسیس کنند. اما انشعاب‌های دیگری نیز میان شیعیان پدید آمد که جز اسماعیلیه که شاخه‌های قرمطی و فاطمی از آن جدا شده بود و واقفیه که پس از شهادت امام کاظم (ع) پدید آمده بودند (مشکور، ۱۳۶۸: ۴۵۵)، تأثیرگذاری کمتری داشتند. در دوره‌ی عباسی مکاتب کلامی شیعه، معتزله، اهل حدیث، اشعریه، ماتریدییه، زیدیه، اسماعیلیه و ... در مقام سردمداران مباحث کلامی نقش تعیین‌کننده‌ای در حوادث اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی داشتند. برای مثال در قرن چهارم گسترش وسیع مکتب تشیع باعث ظهور حکومت‌های شیعی آل‌بویه و آل‌حمدان در شرق اسلامی شد، و در غرب ممالک اسلامی و قسمتی از شبه‌جزیره نیز قدرت به دست اسماعیلیه فاطمی و قرمطی افتاد. زیدیان نیز در یمن (خضیری، ۱۳۸۰: ۳۷) و شمال البرز حکومت‌های کوچکی تأسیس کردند (فرای، ۱۳۶۳: ۱۷۹). پس از این‌ها با ورود سلجوقیان به عرصه‌ی سیاسی، اهل سنت حیات دوباره یافته، با حمایت‌های آنان و تأسیس مدارس نظامیه، مکتب اشعریه رو به گسترش نهاد و آخرین بازمانده‌های معتزله را از بین برد.

کتاب حاضر از مشتمل بر شش فصل و حاوی موارد ذیل است. فصل اول؛ بررسی دلایل سقوط امویان و شکل‌گیری حکومت عباسیان در زمان امام صادق (ع).

فصل دوم؛ وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران عباسیان در عصر اول، دوم، سوم و چهارم عباسی و جریان‌های فکری اوایل خلافت عباسی. فصل سوم؛ تأثیر اندیشه‌های کلامی بر جریان‌های سیاسی عصر عباسی، پیدایش علم کلام، جریان‌های فکری معتزله، اشاعره، زیدیه. فصل چهارم؛ شکوفایی علم کلام در عصر امام صادق (ع)، شامل دو گفتار، علل اصلی: نقش امام محمد باقر (ع)، امام جعفر صادق (ع) و شاگردان ایشان و علل فرعی: گسترش قلمرو جغرافیایی اسلام و ازدیاد مسلمانان، ظهور زنادقه و دهری‌مذهبان در عصر امام صادق (ع). فصل پنجم: مناسبات تشیع و حکومت‌عباسی. فصل ششم: سیره و رویکرد امام صادق (ع)، ویژگی‌های علمی، شاگردان، مکتب امام (ع).

فصل اول

بررسی سقوط سلسله‌ی امویان و شکل‌گیری حکومت عباسیان در زمان امام صادق (ع)

دلایل سقوط سلسله امویان

سقوط سلسله‌ی امویان و براندازی حکومت امویان از سال ۴۰ هجری تا سال ۱۳۲ هجری ادامه داشت. خلفای اموی یک سلسله بدعت‌ها و انحراف‌ها در حکومت و مملکت‌داری و همچنین جانبداری متعصبان از عنصر عربی و تحقیر اقوام دیگر نظیر ایرانیان و نهضت‌های سیاسی و مذهبی را که با امویان مخالفت می‌کردند، بنا نهادند که موجبات ضعف دولت اموی را فراهم کرد. یکی از مهم‌ترین مراکز اتکا بنی‌هاشم، ایران بود؛ زیرا ایرانیان به چند دلیل دشمنان آشفتنی‌ناپذیر بنی‌امیه بودند و از جمله تجاوز و تعدی بنی‌امیه و عمال آنان و سیاست غلط آن‌ها مبتنی بر سروری عرب و تحقیر ملل تابعه به‌ویژه ایرانیان باعث گردید عباسیان فرصت پیدا کنند که از نارضایتی شیعه‌ها، سنی‌ها و هرچومرچ ممالک اسلامی در نواحی ایران مخصوصاً خراسان دعوت خود را آغاز نمایند.

انقلاب عباسی

انقلاب عباسی اساساً پایه‌ی شاهنشاهی عرب بود و آغاز یک دوره چندقومیتی با

مشارکت همه‌ی مسلمانان در خاورمیانه. این انقلاب توسط جنبش سیاه‌جامگان دعوت عباسی که یکی از سازماندهی‌ترین انقلاب‌ها در دوران خودش بود، توانست تمرکز دنیای اسلام را به سوی شرق منتقل کند و عامل این انتقال در اصل ابومسلم خراسانی می‌باشد. او فرمانده نظامی ایرانی و رهبر جنبش سیاه‌جامگان بود که توانست در سال ۱۳۲ هجری قمری، مروان آخرین خلیفه‌ی اموی را شکست دهد و با بر تخت نشستن ابوالعباس عبدالله سفاح به‌عنوان اولین خلیفه‌ی عباسی عمارت خراسان را به دست گیرد؛ اما قدرت و نفوذ وی برای خلیفه و اطرافیان بسیار نگران‌کننده بود. سرانجام در سال ۱۳۳ هجری قمری به نحو توطئه‌آمیزی به دستور منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی به قتل رسید.

حکومت خلافت عباسی

حکومت عباسیان یا بنی‌عباس (۶۵۶ - ۱۳۲ قمری) از مشهورترین سلسله‌های سومین خلافت اسلامی پس از ظهور پیامبر (ص) بودند که بیش از پنج قرن نزدیک به ۵۳۴ سال حکمرانی کردند. این حکومت با «ابوالعباس سفاح» آغاز و با مرگ «مستعصم» به دست مغولان در عصر چهارم به پایان رسید. فعالیت امام صادق (ع) و امامان بعدی در زمان بنی‌عباس بود که شیعیان در فشار و سرکوبی شدیدی بودند.

نَسَبِ عباسیان از عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف عموی پیامبر(ص) می‌باشد که به دلیل نزدیکی به رسول اکرم (ص)، امامت را از آن خود دانسته و به سبب همین قرابت خود را «خلفاء الله فی ارضه» - جانشینان خدا در زمین - می‌دانستند.

خلافت سفاح

در سال ۱۳۲ هجری (۱۲ ربیع‌الاول)، ابوالعباس (سفاح) نخستین خلیفه‌ی عباسی

در کوفه به مدت ۴ سال بر تخت خلافت نشست و به‌عنوان اولین خلیفه‌ی عباسی بر منبر ایستاد و خطبه خواند و با مذمت بنی‌سفیان‌ها و بنی‌مروانی‌ها پایان سلسله‌ی امویان را اعلام کرد. سفاح تمامی ممالکی را که بنی‌امیه تحت تسلط داشت، به جز اندلس تصرف کرد و تا جایی که می‌توانست کشورهای فتح شده را به دست خویشاوندان خود داد، به جز عمارت خراسان که به ابومسلم خراسانی (رهبر جنبش سیاه‌جامگان) سپرده بود.

دعوت عباسیان در ابتدای کار با خون‌خواهی علویان و اهل‌بیت (ع) شروع شد و از مردم به نام «الرضا من آل محمد» بیعت گرفتند؛ اما پس از تسلط بر شام و عراق و سقوط امویان، ناگاه تغییر روش دادند و خود را یگانه وارث محمد بن عبدالله نشان دادند و هرگونه اعتراضی را به‌شدت سرکوب می‌کردند.

در دوران خلافت سفاح دو اتفاق مهم افتاد: یکی براندازی و سقوط سلسله امویان و دیگری موروثی کردن خلافت در خاندان عباسی بود.

در دوره‌ی خلافت سفاح، گروهی او را مهدی (موعود آخرالزمان) می‌پنداشتند. سفاح پس از یک دوره بیماری در سال ۱۳۶ هجری درگذشت. او پیش از مرگ در نامه‌ای خلافت را بعد از خود به برادرش منصور واگذار کرد. هنگامی که سفاح درگذشت، منصور در حجاز امیرالحاج بود. بر همین اساس برادرزاده‌اش ولیعهد دوم برای منصور از مردم بیعت گرفت و خلافت در خاندان بنی‌عباس پس از مرگ سفاح به منصور منتقل شد.

خلافت منصور

ابوجعفر عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس المنصور مشهور به منصور دوانیقی دومین خلیفه از خلفای عباسی که از سال ۱۳۶ تا ۱۵۸ هجری قمری به مدت ۲۲ سال بر تخت خلافت نشست. منصور اگرچه نخستین خلیفه‌ی عباسی نبود، اما در واقع بنیان‌گذار خلافت عباسی او بود. او با سرکوب دشمنان و رقبا

خلافت را استوار کرد و به خوبی بر اهمیت نهادهای قدرت واقف بود. او در حذف دشمنان به دست یکدیگر مهارت خاص داشت. منصور به گردآوری اموال برای خلافت اهتمام داشت. (طبری، ۱۳۶۲: ۵۷۹: ۷) لقب «دوانیقی» او نیز نشانه‌ای از سخت‌گیری مالی محسوب می‌شود. (طبری، ۱۳۶۲: ۶۱۹: ۷) منصور به خراسانیان در تقویت ارکان خلافت اهمیت ویژه‌ای قائل بود. (طبری، ۱۳۶۲: ۱۱، ۱۱۲: ۷) این میزان اعتماد گاهی مایه‌ی اعتراض برخی از خاندان عباسی می‌شد. (طبری، ۱۳۶۲: ۱۷۵: ۸)

منصور شورش‌های زیادی را در زمانی که هنوز عباسیان چندان به قدرت نرسیده بودند سرکوب کرد. عنصر وفادار خلافت عباسی ابومسلم خراسانی را به قتل رساند. شورش سمباد را که از اهل خراسان بودند، دفع کرد. دستور قتل جعفر بن محمد مشهور به صادق را نیز صادر کرد و در هفت ذی‌الحجه ۱۵۸ قمری درحالی‌که به سفر حج می‌رفت، بر اثر سوءهاضمه درگذشت و در قبرستان معلا در مکه دفن شد.

شورش‌ها و قیام‌های علوی علیه خلیفه‌ی دوم

محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی ملقب به محمد نفس زکیه (روح خالص) از امامان شیعه فرقه‌ی محمدیه بود. پدرش او را قائم آل محمد (ص) می‌خواند و به کثرت زهد و عبادت و فقه و دانایی معروف بود. با آغاز حکومت عباسیان حمایت عمومی در میان مردم و حتی دانشمندان و اهل حدیث برای او به وجود آمد. در سال ۱۴۵ هجری قمری خروج کرد و با ۲۵۰ نفر وارد مدینه شد، مردم به فتوای مالک بن انس با وی بیعت کردند. منصور عباسی ابتدا او را به صلح دعوت کرد اما محمد نپذیرفت و با عده کمی از یارانش به نبرد سپاه خلیفه رفت و شکست خورد و سرانجام کشته شد.

قیام ابراهیم بن عبدالله معروف به قتیل باخمر دومیین قیام علوی علیه خلافت

بنی‌عباس در زمان امام صادق (ع) رخ داد. ابراهیم از نوادگان امام حسن (ع) پس از برادر خود نفس زکیه در برابر منصور عباسی در بصره قیام کرد در این قیام جمع زیادی از شیعیان زیدیان و معتزلیان شرکت داشتند؛ اما در نهایت قیام به نتیجه نرسید و ابراهیم در سال ۱۴۵ هجری قمری در منطقه‌ی باخمرا نزدیکی کوفه کشته شد.

فصل دوم

وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران عباسیان

عصر اول عباسی

این دوران از سال ۱۳۲ تا ۲۳۲ ه. ق با خلافت «ابوالعباس سفاح» آغاز و با خلافت «واثق» پایان می‌پذیرد. نیرومندی خلافت و متمرکز بودن نیروهای بالای حکومت در دست خلفا و استقلال کامل آنان از ویژگی‌های این دوره می‌باشد که آن‌ها را از نیروی شخصی، سیاسی و اداری فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌کرد که از خلال آن توانستند حکومت را حفظ و آشوب و شورش را سرکوب کنند. در این دوره ایرانیان از جایگاهی برجسته برخوردار بودند. نفوذ گسترده‌ی آنان تأثیر مهمی در هدایت سیاست‌های حکومت داشت و فرماندهی سپاه و مقام‌های اداری مهم مانند وزارت، دبیری و استانداری دیگر مناطق را عهده‌دار شدند. افراد سپاه، یاور خلافت و ابزاری مطیع، در دست خلیفه بودند؛ بنابراین می‌توان گفت همه خلفای این دوران برجسته بودند. (خراسانی، ۱۳۷۰: ۱۲۵)

عصر دوم عباسی

این دوران از سال ۲۳۲ تا ۳۳۴ ه. ق با خلافت متوکل آغاز و با خلافت مستکفی

پایان می‌پذیرد. ویژگی این دوران ضعف خلافت و ازمیان رفتن تدریجی هیبت آن است، تا جایی که امیران تابع خلافت، برای جدایی از آن نقشه کشیدند. در این زمان ترک‌ها بر حکومت سیطره پیدا کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲۹۶) از دوران متوکل، به علت افزایش نفوذ ترکان و تشدید خطر حکومت‌های مستقلی، که از بدنه‌ی خلافت جدا شدند، ضعف در بدنه‌ی حکومت به وجود آمد. توانایی «علی بن بویه» در فارس زیاد شد و ری، اصفهان و جبال به دست برادرش «حسن بن بویه» افتاد. «نصر بن احمد سامانی» بر «خراسان» و حمدانیان در «موصل»، مسلط شدند؛ در نتیجه وسعت حکومت خلافت کاهش یافت و فقط عراق و برخی از مناطق فارس و اهواز در دست خلفا باقی ماند. کار به آنجا کشید که غلامی ترک یا دیلمی با عنوان «امیرالامراء» بر بغداد حاکم شد؛ که نفوذ گسترده و قدرت فراوان و حاکمیت کلی داشت و دیگر قدرتی برای خلیفه باقی نماند. اما خلافت در فاصله سال‌های ۲۵۶ تا ۲۹۵ ه. ق. یعنی دوران «معمد»، «معتضد» و «مکتفی»، بخش مهمی از قدرتش را بازیافت. این دوره را دوران بیداری خلافت نام نهاده‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۶۹: ۹)

عصر سوم عباسی

این دوران از سال ۳۳۴ تا ۴۴۷ ه. ق در زمان خلافت «مستکفی» آغاز و در زمان خلافت «قائم» پایان می‌یابد ویژگی این دوران ارتباط آنها با «أل‌بویه» است که در عراق از نفوذ حقیقی و قدرتی واقعی برخوردار بودند. خلیفه فقط نامی داشت و حق دخالت در هیچ یک از کارهای خلافت را بدون مراجعه و جلب موافقت آنان نداشت. خلیفه در این دوران نفوذش را از دست داد، به او دستور می‌دادند و او اجرا می‌کرد. حتی سیطره دینی هم بر «أل‌بویه» نداشت؛ زیرا مذاهبشان با هم متفاوت بود و آنان شیعه غالی (افراطی) بودند و فقط برای رسیدن به اهدافشان راضی شدند مقام خلافت باقی بماند. (خراسانی، ۱۳۷۰: ۱۹۶)